

## فشار برزخی از نگاه حدیث

عبدالهادی مسعودی (دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث)

h.masoudy@gmail.com

راضیه مقبل (کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث گرایش کلام و عقاید دانشگاه قرآن و حدیث)

raziehmoghbhel9@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۷)

### چکیده

در احادیث معصومان علیهم السلام با عناوینی همچون ضعة القبر (که در فارسی به فشار قبر ترجمه می‌شود)، عذاب القبر، ضیق القبر و یا ضمة (فشار) برمی‌خوریم که همه این الفاظ به نوعی رنج، سختی، تنگی و عدم آسایش، آرامش و راحتی را بیان می‌کند و همه به قبر منتسب شده است. همچنین بیانات این بزرگواران خبر از وجود سختی‌های دیگری نیز پس از مرگ می‌دهد که البته تحت عناوین بالا نیستند و به قبر هم منتسب نشده‌اند. بررسی برخی جزئیات مربوط به این وقایع از جمله صور مختلف آن‌ها، عوامل ایجاد کننده و این که شامل حال چه کسانی می‌شوند، مواردی است که مقاله حاضر قصد بیان و بررسی آن‌ها را دارد.

**کلیدواژه‌ها:** مرگ، فشار قبر، برزخ، سؤال قبر، فشار برزخی.

### ۱. مقدمه

بر خلاف تولد ما - که به هیچ وجه قطعی نبوده و امکان عدم تحقق داشته است - مرگ ما قطعی و تخلف ناپذیر است و راه گریزی از آن نیست. هر انسانی می‌تواند ادعا کند که من می‌میرم، زیرا زنده‌ام» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۱: ۱).

به بیان روایات «لَا غَائِبَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ»؛ یعنی هیچ غایبی نزدیک‌تر از مرگ نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۹ / ۸). تمامی اطلاعات ما در زمینه مفاهیم بعد از مرگ از ناحیه وحی است؛ زیرا این مفاهیم از آن دسته مفاهیمی است که انسان تا زمانی که در دنیا است، تجربه‌ای در مورد آن‌ها ندارد و حدسیات علوم بشری نیز در این زمینه قابل اعتماد نیست. قرآن و همچنین روایات از وجود عالم آخرت - که دارای خصوصیات و قوانین خاص خود و متفاوت از عالم دنیا است - خبر داده‌اند. بر حسب روایات، در فاصله زمانی بعد از مرگ و ترک دنیا تا ورود به عالم آخرت، انسان در عالمی به سر می‌برد که به علت حایل بودن بین دو عالم، برزخ نامیده شده است و مرگ همچون تولد، انسان را از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۱). سؤال آن است که سختی‌ها، رنج‌ها و فشارهایی که انسان بعد از مرگ در برزخ متحمل می‌شود و در روایات با الفاظ گوناگون منعکس شده است، به چه صورت‌هایی است؟ آیا می‌توان زمان دقیقی برای آن‌ها مشخص کرد؟ عوامل ایجاد این سختی‌ها و رنج‌ها چیست؟ و آیا همگانی است یا خیر؟

مقاله حاضر با بررسی موشکافانه روایات، همه موارد و صور فشارها و سختی‌هایی را که فرد از لحظه قبض روح تا شروع رستاخیز در برزخ متحمل می‌شود، مورد دقت قرار داده و به سایر جوانب آن از جمله همگانی بودن یا نبودن و عوامل ایجاد آن می‌پردازد؛ کاری که در مقالات دیگر و همچنین با تمرکز و استناد به روایات صورت نگرفته است.

## ۲. ارتباط قبر و عالم برزخ

بعد از مرگ، جسم انسان درون قبر خاکی و روح او به عالم برزخ منتقل می‌شود. با وجودی که قبر از ماده و برزخ عاری از ماده است، شاهدیم که در روایات در موقعیت‌های مشابه، برزخ و قبر به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. مانند روایت ۱ که در آن منظور از «فی قبره» عالم برزخ است زیرا قبر خاکی نه محل راحتی و آسایش است نه دارای آبی جوشان که حتی اگر اولی هم باشد دومی قطعاً نیست.

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ» قَالَ: فِي قَبْرِهِ «وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ» قَالَ: فِي الْأَخْرَةِ «وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الصَّالِّينَ \* فَتُرَلُّ مِنْ حَمِيمٍ» فِي قَبْرِهِ وَ «تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ» فِي الْأَخْرَةِ؛

و اما اگر از مقربان باشد، [در] آسایش و راحت «گفت در قبرش» و بهشت پر نعمت [خواهد بود] «گفت در آخرت» و اما اگر از دروغ‌زنان گمراه است، پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد، «در قبر» و [فرجامش] در افتادن به جهنم است «در آخرت» (قمی، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۳۵۰).

یا روایت ۲ که در پاسخ به سؤال از این که «برزخ چیست» امام علیه السلام می‌فرماید: «قبر» است؛ ضمن این که برزخ را از لحظه مرگ تا روز قیامت معرفی می‌کنند.

۲. عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... وَ مَا الْبَرْزُخُ قَالَ: الْقَبْرُ، مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

به امام صادق علیه السلام گفتم ... برزخ چیست؟ فرمود: قبر است، از زمان مرگ است تا روز قیامت (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۲۴۲).

و همچنین روایات دیگری نیز هست که در آن‌ها نیز در جواب «برزخ چیست» می‌فرمایند: «قبر» است. از آنجا که قبر از زمان تدفین است، ولی ابتدای برزخ از زمان قبض روح است، می‌توان گفت که همه برزخ، قبر نیست، اما قسمت عمده آن دو به لحاظ زمانی بر هم منطبق است و بهشت و جهنم برزخی و ثواب و عقاب آن در همین بازه زمانی مشترک واقع می‌شود. به همین علت است که بعضی روایات می‌فرمایند: «برزخ قبر است و در آن ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت است» (قمی، ۱۴۰۴ق: ۱۹/ ۱). از آنجا که قبر برای مردم ملموس و مشهود بوده، ولی عالم برزخ برای مردم مجهول بوده است، روایات در بیان بخشی از اتفاقات عالم برزخ - که بعد از تدفین واقع می‌شود، و از جمله آن سختی‌ها، رنج‌ها و فشارهایی است که در این عالم به انسان وارد می‌شود - از واژه قبر به جای برزخ استفاده کرده‌اند.

### ۳. سختی‌ها و فشارهای برزخی

در بیان سختی‌ها و فشارهای برزخی، می‌توان روایات را به دو دسته تقسیم کرد: (۱) در روایات به الفاظی همچون ضغطة القبر (که در فارسی به فشار قبر ترجمه می‌شود)، ضمة القبر، ضیق القبر و عذاب القبر اشاره شده که همه به نوعی شدت سختی و مشقت و تنگی و فشار و نبود آسایش و راحتی در قبر را می‌رساند و در واقع، اتفاقات مربوط به عالم برزخ است و به علت تطابق زمانی حداکثری حضور جسم در قبر و روح در عالم برزخ، به قبر منتسب شده‌اند. همچنین روایات،

عذاب قبر را نوعی معیشت ضنک یا زندگی همراه با سختی و رنجی می‌داند که خداوند دشمنان خود را از آن بیم می‌دهد (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۸).<sup>۱</sup> این معیشت ضنک، زندگی در برزخ است؛ زیرا جسم مرده در زیر خاک، ابزارهای مورد نیاز برای زندگی در دنیا را از دست داده است. همچنین ضنک، ظلمت و غربت از دیگر الفاظ منتسب به قبر در روایات است (همان).<sup>۲</sup>

در روایت ۳ می‌بینیم سه لفظ ضغطة القبر، عذاب القبر و ضیق القبر به یکدیگر عطف شده‌اند و امام علیه السلام از این سه واقعه به خداوند پناه می‌برد. اصل بر متفاوت بودن این سه لفظ است؛ و گر نه امام معصوم علیه السلام - که آگاه به لوازم حرف‌های خود است - لفظ‌های متفاوتی برای یک چیز به کار نمی‌برد.

۳. عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ⑤ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضَيْقِ الْقَبْرِ؛

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ... خداوندا، من به تو پناه می‌برم از عذاب قبر و از فشار قبر و از تنگی قبر (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۵۲۵).

در روایت ۴ نیز از امام علیه السلام در مورد عذاب قبر مصلوب سؤال شده است و ایشان در جواب، عذاب القبر را با ضغطة القبر مقایسه کرده‌اند که همین نشانه تفاوت این دو لفظ است.

۴. سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَضْلُوبِ يَصِيْبُهُ عَذَابُ الْقَبْرِ، فَقَالَ: إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ الْهَوَاءِ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْهَوَاءِ فَيَضْغُطُهُ ضَغْطَةً أَشَدَّ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ؛

از امام صادق علیه السلام در مورد به صلیب کشیده شده پرسیده شد که آیا به او عذاب قبر می‌رسد؟ فرمود: همانا پروردگار زمین، پروردگار هوا نیز هست پس به هوا وحی می‌کند که شدیدتر از فشار قبر به او فشار وارد کند (همان: ۳ / ۲۴۱).

همچنین در روایت ۵ از عبارت ضغطة القبر و نار در عرض یکدیگر استفاده شده که نشان از متفاوت بودن این دو دارد.

۵. يٰسْتَاذِمُّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ... مَنْ مَاتَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ كَتَبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَمَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَتَبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ؛

هر کس در شب جمعه وفات یابد [خداوند] برایش آزادی از فشار قبر می‌نویسند و هر کس روز جمعه وفات یابد، برایش رهایی از آتش نوشته می‌شود (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۴۲۳).

بنا بر این، روایات دال بر این است که الفاظ مختلفی که برای سختی‌ها و رنج‌های برزخی به کار رفته، مصادیق متفاوتی دارند؛ ضمن این که از روایات دیگر نیز دلیلی بر یکسان بودن این الفاظ نداریم (به علت همین تفاوت هم در نوشتار حاضر عین الفاظ عربی آن‌ها به کار رفته و ترجمه‌ای برای آن‌ها صورت نگرفته تا تفکیک بین آن‌ها راحت‌تر باشد). اما این که هر کدام از این الفاظ به طور خاص بر چه واقعه‌ای و چه نوع سختی و مشقتی دلالت دارد و زمان دقیق آن چه موقع است، دقیقاً مشخص نیست. فقط از آنجا که به قبر منتسب شده‌اند، معلوم می‌شود که مربوط به بعد از تدفین تا قیامت است.

۲) دسته دوم، سختی‌ها و رنج‌هایی هستند که البته در روایات تحت عناوین بالا و منتسب به قبر نیستند و از بعد از قبض روح به انسان وارد می‌شوند که در ادامه به چگونگی آن‌ها نیز پرداخته می‌شود.

#### ۴. صورت‌های مختلف فشارهای برزخی

این که سختی‌ها و فشارهای مذکور در برزخ به چه صورت‌ها و قالب‌هایی در روایات منعکس شده، مسئله‌ای است که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا از آن دسته از سختی‌ها و رنج‌هایی آغاز می‌کنیم که به قبر نسبت داده نشده‌اند و انسان بعد از مرگ خود و البته تا قبل تدفین، با آن‌ها مواجه خواهد شد.

از آنجا که از لحظات احتضار پرده‌ها از جلوی چشم انسان برداشته می‌شود و با حق و باطل رو به رو شده، متوجه صحت حق و بطلان باطل می‌گردد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۲۳۱)،<sup>۳</sup> ندامت و حسرت نسبت به گذشته و همچنین ترس از آینده، از همان زمان آغاز و بعد از قبض روح نیز ادامه می‌یابد. بر اساس روایت ۶ دشمنان خدا حمل‌کنندگان جسم خود را مورد خطاب قرار داده و از کسانی که آن‌ها را در دنیا فریب دادند و از دنیا، دوستان، فرزندان، مال و دارایی و طول اقامت خود در قبر شکایت و اظهار ناراحتی می‌کنند و سایر انسان‌ها را از آنچه خود با آن رو به رو شده‌اند، پرهیز می‌دهند. آن‌ها از این که نه برای آن‌ها شفاعت‌گری هست و نه دوست رحم‌کننده‌ای، به شدت ناراحت‌اند. بنا بر این، مواجه شدن با حقیقت و واضح شدن بطلان باطل فشاری به فرد وارد می‌کند که نتیجه آن همین ندامت و حسرت از گذشته و ترس از آینده است.

۶. عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

إِذَا حُمِلَ عَدُوُّ اللَّهِ إِلَى قَبْرِهِ نَادَى حَمَلَتَهُ: أَلَا تَسْمَعُونَ يَا إِخْوَتَاهُ؟ أَنَّى أَشْكُو إِلَيْكُمْ مَا وَقَعَ فِيهِ أَحْوَكُ الشَّقَى، أَنْ عَدُوَّ اللَّهِ خَدَعَنِي فَأَوْرَدَنِي، ثُمَّ لَمْ يَصِدَّنِي، وَأَفْسَمَ لِي أَنَّهُ نَاصِحٌ لِي فَعَشَّيَنِي، وَأَشْكُو إِلَيْكُمْ دُنْيَا غَرَّتْنِي حَتَّى إِذَا اطْمَأْنَنْتُ إِلَيْهَا صَرَعْتَنِي، وَأَشْكُو إِلَيْكُمْ أَحِلَاءَ الْهَوَى مَتَّوْنِي ثُمَّ تَبَّرُوا مِنِّي وَخَدَلُونِي، وَأَشْكُو إِلَيْكُمْ أَوْلَادًا حَمَيْتُ عَنْهُمْ وَآتَرْتُهُمْ عَلَى نَفْسِي فَأَكَلُوا مَالِي وَأَسْلَمُونِي، وَأَشْكُو إِلَيْكُمْ مَالًا مَنَعْتُ مِنْهُ حَقَّ اللَّهِ فَكَانَ وَبَالُهُ عَلَيَّ وَكَانَ نَفْعُهُ لِعَیْرِي، وَأَشْكُو إِلَيْكُمْ دَارًا أَنْفَقْتُ عَلَيْهَا حَرِيْبِي وَصَارَ سَاكِنُهَا غَیْرِي، وَأَشْكُو إِلَيْكُمْ طَوْلَ الثَّوَاءِ فِي قَبْرِ يَنَادِي أَنَا بَيْتُ الدُّوْدِ أَنَا بَيْتُ الظُّلْمَةِ وَالْوَحْشَةِ وَالصَّنْبِي يَا إِخْوَتَاهُ فَاحْبِسُونِي مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاحْذَرُوا مِثْلَ مَا لَقِيتُ فَإِنِّي قَدْ بُشِّرْتُ بِالنَّارِ وَبِالدَّلِّ وَ الصَّغَارِ وَ غَضَبِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ، وَأَحْسِرَتَاهُ عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَيَا طَوْلَ عَوْلَتَاهُ فَمَا لِي مِنْ شَفِيعٍ يَطَاعُ وَلَا صَدِيقٍ يَرْحَمُنِي فَلَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً، فَأَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛

هنگامی که دشمن خدا به سمت قبرش حمل می‌شود، حمل کنندگان خود را ندا می‌دهد: آیا نمی‌شنوید ای برادران من؟ به شما شکایت دارم از آنچه برادر شقی شما در آن واقع است. همانا دشمن خدا مرا فریب داد، پس مرا به این ورطه کشاند، سپس مرا بازگردانید و برای من قسم خورد که ناصح من است، پس به من خیانت کرد. من شکایت می‌کنم از دنیایی که مرا مغرور کرد تا جایی که به آن اطمینان کردم و مرا به خاک انداخت و شکایت می‌کنم از دوستانی که هواپرست بودند و مرا به خیالات کاذب انداختند، سپس از من براءت جستند و مرا خوار کردند و از فرزندان شکایت می‌کنم که از آن‌ها حمایت کردم و آن‌ها را بر خود مقدم داشتم، پس مالم را خوردند و مرا واگذاشتند و شکایت می‌کنم از مالی که حق خدا را از آن ندادم، پس سنگینی آن بر من بود و نفع آن برای غیر من و شکایت می‌کنم از خانه‌ای که برای آن مالم را مصرف کردم و ساکن آن غیر من شد و شکایت می‌کنم از طول اقامت در قبرم که ندا می‌دهد من خانه دودم، من خانه تاریکی و تنهایی و تنگی‌ام. ای برادران، اگر می‌توانید جواب من را بدهید. پرهیز کنید از مثل آن چه من با آن رو به رو شدم. پس همانا من به آتش و ذلت و خواری و غضب خداوند عزیز جبار بشارت داده شدم. دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم. واویلا (گریستن به صدای بلند) نه برای من شفاعت‌گری که مورد

اطاعت باشد است و نه دوستی که به من رحم کند. اگر برای من بازگشتی بود، از مؤمنین می‌بودم (همان: ۲۳۳).

در فاصله قبض روح تا رستاخیز، واقعه مهم دیگری وجود دارد که آن سؤال قبر است. زمانی که در روایات برای آن بیان شده، بعد از قرار گیری میت در قبر، در مراسم تدفین فاطمه بنت اسد، مادر امیر المؤمنین، وقتی هنوز روی قبر پوشیده نشده و پیامبر بالای سر او قرار دارند، سؤال قبر در حال انجام شدن است که فاطمه بنت اسد در جواب امامت کیست، به لکنت می‌افتد و پیامبر به او تلقین می‌کنند. البته روایت‌هایی دیگر از همین ماجرا وجود دارد که زمان تلقین پیامبر را بعد از هموار کردن قبر و پراکنده شدن مردم از اطراف قبر می‌داند (همان: ۱/ ۴۵۳). یا بعد از پراکنده شدن اهل و آشنایان از اطراف قبر است که البته بیشتر روایات مورد دوم را تأیید می‌کند.

۷. عَنْ أَبِي أَيُّوبَ سُلَيْمَانَ بْنِ مُقْبِلِ الْمَدِينِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ وَفَارَقَهُ النَّاسُ أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ فِي أَهْوَلِ صُورَةٍ ...؛

چون در گورش داخل شود و مردم از او جدا شوند، و منکر و نکیر در شکلی هراسناک به او وارد شوند (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۹۰).

خود سؤال قبر از جمله مواردی است که نزدیک شدن به آن، فشار و سختی را برای فرد به همراه دارد؛ به عنوان مثال در روایت ۸ به آهسته صحبت کردن فرد به جهت ترس از سؤال و لغزش در امتحان اشاره شده است.

۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُطْبَةٍ: حَتَّى إِذَا انْصَرَفَ الْمُشَيْخُ وَرَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ أُفْعِدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِيَهْتَةَ السُّؤَالِ وَ عَثْرَةَ الْإِمْتِحَانِ؛

چون مشایعت کنندگان و مصیبت زده‌ها برگردند، او را در قبر می‌نشانند؛ در حالی که از ترس سؤال و لغزش در امتحان آهسته سخن می‌گوید (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۳).  
به واسطه همین تحیر و ترس از سؤال، توصیه روایات بر عدم قرار دادن ناگهانی مرده در قبر است و گفته شده در فاصله‌ای از قبر اندکی او را رها کنند تا خود را برای سؤال قبر آماده کند و همین مهلت، هیبت سؤال قبر را کاهش دهد.

۹. عَنْ يُونُسَ قَالَ: حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام ⑤ إِذَا أَتَيْتَ

### بِالْمَيِّتِ شَفِيرٍ قَبْرِهِ فَأَمَّهْلُهُ سَاعَةً فَإِنَّهُ يَأْخُذُ أَهْبَتَهُ لِلسُّؤَالِ؛

هرگاه میتی را نزدیک قبرش آوردی، زمانی به او مهلت بده تا خود را برای سؤال قبر آماده کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳ / ۱۹۱).

روایت دیگری با همین مضمون در الکافی موجود است (همان) که مجلسی (۱۴۰۴ق) در مرآة العقول ذیل آن می‌گوید: «یعنی با ناگهانی گذاشتن میت در قبر، قبر و دخول در آن را برای میت ثقیل و سخت نکنید». و همچنین می‌گوید: «این برای اطلاع روح بر این احوال جدید است» (۸۱ / ۱۴). «یأخذ اهبتة» به معنای این است که برای آن کار آماده شود.

در روایات سه زمان در طول دوره زندگی از نظر تنهایی فرد مشابه دانسته شده است. روز تولد و خروج از شکم مادر که با دنیا مواجه می‌شود، روز مرگ که با عالم آخرت مواجه می‌شود و روزی که برانگیخته شده با احکامی مواجه می‌شود که در دنیا وجود نداشته است. تشابه کودک و انسان مرده در ورود به عالم جدید از این جهت است که هر دو نسبت به عالم جدیدی که به آن وارد شده‌اند حالت ابهام و بهت و سرگردانی دارند. در این سه زمان به علت مواجه شدن با شرایط و احکام جدید و متفاوت با عالم قبلی، و همچنین تنهایی، احساس ترس و اضطرابی بر فرد غلبه می‌کند که خود تحمیل کننده سختی و فشاری است؛ همان طور که در ادامه روایت نیز به این مطلب اذعان شده که خداوند ترس حضرت یحیی علیه السلام را در این سه موضع فرو نشانده است. وحشة به معنای خلوت است (جوهری، ۱۳۷۶: ۳ / ۱۰۲۵) و برای مکانی که مردم از آنجا رفته باشند، «قد اوحش» به کار می‌رود (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۵ / ۹۴).

۱۰. قَالَ الرَّضَا علیه السلام: إِنْ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ يَوْمَ يَلِدُ وَ يَوْمَ يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَمُوتُ فَيَعَايِنُ الآخِرَةَ وَ أَهْلَهَا وَ يَوْمَ يَبْعَثُ فَيَرَى أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ قَدْ سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى يَحْيَى فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ وَ آمَنَ رَوْعَتَهُ، فَقَالَ: «وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا»، وَ قَدْ سَلَّمَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَفْسِهِ فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ، فَقَالَ علیه السلام: «وَ السَّلَامُ عَلَى يَوْمِ وُلِدْتُ وَ يَوْمِ أَمُوتُ وَ يَوْمِ أُبْعَثُ حَيًّا»؛

در سه موضع، انسان از همیشه تنهاتر است (و یا ترسناک‌ترین موقعیت‌ها برای انسان، سه موقعیت است): روزی که زاده می‌شود و از شکم مادرش خارج می‌گردد و دنیا را می‌بیند، و روزی که می‌میرد و آخرت و اهل آن را بالعبان مشاهده می‌کند، و روزی که





مجدداً زنده می‌شود و احکامی را می‌بیند که در دار دنیا ندیده بود. و خداوند در این سه موضع بر یحیی علیه السلام سلام و درود فرستاده و ترس او را فرو نشانده است، خداوند می‌فرماید: «و سلام بر او آن روز که زاده شد و آن روز که می‌میرد و آن روز که مجدداً زنده می‌شود». و عیسی بن مریم نیز در این سه موضع بر خود درود فرستاده و گفته است: «و سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که مجدداً زنده می‌شوم» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲/ ۴۹۷).

حال نوبت به فشارها و سختی‌هایی می‌رسد که یا به صورت مستقیم منتسب به قبر است و یا از قرینه‌ها فهمیده می‌شود که مربوط به بعد از تدفین است.

روایت ۱۱ در بیان انواع عذاب قبر، تسلط اژدها و گزیده شدن گوشت، شکسته شدن استخوان‌های انسان و پایمال شدن توسط آن را برمی‌شمرد که تا روز بعثت هم ادامه خواهد داشت.

۱۱. عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِي، قَالَ: ... وَإِنَّ الْمَعِيشَةَ الضَّنْكَ الَّتِي حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذَابُ الْقَبْرِ إِنَّهُ يَسْلُطُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ تَنِينًا فَيَنْهَشُنَ لَحْمَهُ وَ يَكْسِرُنَ عَظْمَهُ يَتَرَدَّدَنَّ عَلَيْهِ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُ لَوْ أَنَّ تَنِينًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ لَمْ تُثْبِتْ زَرْعًا...؛

همانا آن زندگی سخت و دشواری که خداوند دشمن خود را از آن بیم داده عذاب قبر است، که خداوند بر کافر نود و نه اژدها مسلط کند که گوشت بدنش را به دندان گزند، و استخوانش را بشکنند، و بیوسته بر سر او در آمد و شدند (او را پایمال کنند) تا روزی که از قبر برانگیخته شود که اگر یکی از آن اژدهاها در زمین بدمد هرگز زمین زراعتی نرویانند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۸).

همچنین در صورت عدم جواب درست به سؤالات فرشتگان سؤال کننده، سختی‌ها و فشارهایی شامل ضربه زدن، ترساندن با گرز آهنین، باز شدن دری از آتش به روی او، خوابیدن به بدترین حال که در آن از تنگی مانند نیزه‌هایی از آهن است تا جایی که مغز از میان ناخن و گوشت بیرون آید، تسلط مارها و عقارب و جانواران زمین بر فرد، گزیده شدن، پر شدن قبر از آتش (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۰۳).

تسلط شیطان بر فرد، تیره شدن قبر بر او، فشار آوردن به گونه‌ای که از جهات مختلف نابرابر است و در هم آمیخته شدن تار و پود انسان (قمی، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۱۴۳)، باز شدن راه نفوذ

شیطان در فرد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۲۳۸) ... به انسان وارد می‌شود که روایت ۱۲ نمونه آن‌ها است.

۱۲. عَنْ سُوَيْدِ بْنِ عَفَلَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ... فَإِذَا أُدْخِلَ الْقَبْرَ أَتَاهُ مُمْتَحِنًا الْقَبْرَ فَأَلْقَىٰ عَنْهُ أَكْفَانَهُ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَا دَرِيَّتَ وَلَا هُدِيَّتَ فَيَضْرِبَانِ يَأْفُوخَهُ بِمِزْزَبَةٍ مَعَهُمَا صَرْبَةٌ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَتُدْعَرُ لَهَا مَا خَلَا الثَّقَلَيْنِ، ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ نَمَّ بَشَرَّ حَالٍ فِيهِ مِنَ الضَّيْقِ مِثْلُ مَا فِيهِ الْقَنَاءِ مِنَ الرَّجْحِ حَتَّىٰ إِنَّ دِمَاعَهُ لَيَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ظُفْرِهِمْ وَلَحْمِهِ وَيسَلْطُ اللَّهُ عَلَيْهِ حَيَاتِ الْأَرْضِ وَعَقَارِهَا وَهَوَامَّهَا فَتَنْهَشُهُ حَتَّىٰ يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ؛

پس زمانی که وارد قبر می‌شود، سؤال کنندگان قبر به سراغش می‌آیند. پس کفن‌های او را در می‌آورند. سپس می‌گویند: خدای تو کیست و دین تو چیست و نبی تو کیست؟ می‌گوید: نمی‌دانم. می‌گویند: ندانستی و هدایت نشدی. پس گردش را با عصایی آهنینی که با خود دارند، ضربه‌ای می‌زنند که خداوند موجودی خلق نکرد، الا این که با این گرز ترسانده شد، به جز ثقلین. سپس دری از آتش به روی او باز می‌شود. سپس این دو ملک به او می‌گویند: بخواب به بدترین حال که در آن از تنگی مانند نیزه‌هایی از آهن است تا جایی که مغزش از میان ناخن و گوشت بیرون می‌آید و خداوند بر او مارها و عقارب و جانوران زمین را مسلط کند. پس او را می‌گزند تا زمانی که خداوند او را از قبرش برانگیزد (همان: ۲۳۲).

در روایات گفته شده که جایگاه ارواح کفار حجره‌های آتش است که از طعام و شراب آن می‌خورند و می‌نوشند و از خدا می‌خواهند که قیامت و زمان تحقق وعده‌های خدا در مورد آن‌ها فرا نرسد.

۱۳. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْجَازِي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... فَأَيْنَ أَرْوَاحُ الْكُفَّارِ؟ فَقَالَ: فِي حُجْرَاتِ النَّارِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَتَرَاوَرُونَ فِيهَا وَيَقُولُونَ رَبَّنَا لَا تَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُنْجَرَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا؛

به امام صادق عليه السلام گفتم: ارواح کفار کجا هستند؟ فرمود: در حجره‌های آتش هستند. از عذاب آن می‌خورند و از شراب آن می‌نوشند و در آن یکدیگر را بازديد می‌کنند و



می‌گویند: پروردگارا، قیامت را برای ما نرسان تا به وعده‌هایت در مورد ما وفا کنی  
(برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۷۸).

از موارد دیگر، این است که حتی زمین نیز لب به اعتراض و شکایت از کافر باز می‌کند و  
چنان او را می‌فشارد که استخوان‌های پهلویش به هم بخورد.

۱۴. عَنْ فَضِيلِ بْنِ الْجَعْدِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِي، قَالَ: ... إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا  
دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ لَا مَرْحَبًا بِكَ وَلَا أَهْلًا لَقَدْ كُنْتَ مِنْ أَبْغَضِ مَنْ يَمْشِي عَلَى  
ظَهْرِي فَإِذَا وُلِّيْتَكَ فَسَتَعَلَّمْ كَيْفَ صَنِيْعِي بِكَ فَتَضَمُّهُ حَتَّى تَلْتَقِيَ أَصْلَاعُهُ؛

زمانی که کافر دفن می‌شود، زمین به او می‌گوید تو را آفرین و خوشامد مباد. تو از  
دشمن‌ترین کسانی هستی که دوست نداشتم بر پشت من راه رود. حال که تو را در بر  
گرفتم، خواهی دانست که چگونه با تو عمل می‌کنم! پس چنان او را بفشارد که  
استخوان‌های پهلویش به هم برخورد (طوسی، ۱۴۱۴: ق: ۲۸).

در روایات، برای دسته‌ای از افراد غذایی غیر مستقیم در برزخ ذکر شده است و آن دسته،  
ناصرین از اهل قبله هستند که از جایگاه آن‌ها در برزخ، راهی به دورخی کشیده می‌شود که در  
مشرق قرار دارد و از آن دورزخ شعله‌های آتش و دود و حرارت به آن فرد می‌رسد تا روز قیامت که  
جایگاه آنان دوزخ است.

۱۵. عَنْ ضَرِيْسِ الْكِنَاسِي قَالَ: ... أَمَّا التُّصَابُ مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ فَإِنَّهُمْ يَخْدُ لَهُمْ  
خَدُّ إِلَى النَّارِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ فِي الْمَشْرِقِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهَا اللَّهَبُ وَالشَّرْرُ وَ  
الدُّخَانُ وَفُورَةُ الْحَمِيمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ مَصِيرُهُمْ إِلَى الْحَمِيمِ، ثُمَّ فِي النَّارِ  
يَسْجَرُونَ، ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ: أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَيْنَ إِمَامُكُمْ الَّذِي  
اتَّخَذْتُمُوهُ دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا؟

اما ناصرین - که اهل قبله هستند - برای آن‌ها شکافی به طرف آتش شکافته می‌شود  
که خداوند آن را در مشرق خلق کرده است. از آن شعله‌های آتش و دود و جوشش آب  
داغ تا روز قیامت به آن‌ها وارد می‌شود. بعد از این، به آبی جوشان منتقل می‌شوند.  
سپس در آتش برافروخته می‌شوند. سپس به آن‌ها می‌گویند: کجا است آن چیزهایی  
که شما غیر از خدا به آن توجه می‌کردید، کجا هست آن امامی که خود اختیار کردید،  
غیر آن امامی که منصوب از طرف خدا بود؟ (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۳/ ۲۴۶).

ارواح در مدت اقامت خود در عالم برزخ این امکان را پیدا می‌کنند که اهل خود را در دنیا ملاقات کنند. در روایات آمده است وقتی مؤمن اهلش را در حال انجام اعمال صالح می‌بیند، خداوند را شکر می‌کند؛ ولی وقتی کافر این صحنه را می‌بیند، حسرتی برای او خواهد بود. بنا بر این، یکی از موارد رنج و سختی در برزخ برای کافر همین حسرت‌هایی است که با دیدن انجام اعمال صالح توسط اهلش، به سبب کوتاه شدن دست خود او از دنیا و عدم امکان انجام آن اعمال به آن‌ها دچار می‌شود.

۱۶. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا كَافِرٍ إِلَّا وَهُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَإِذَا رَأَى أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ، وَإِذَا رَأَى الْكَافِرُ أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ كَانَتْ عَلَيْهِ حَسْرَةً؛

مؤمن و کافری نیست، مگر این که هنگام زوال خورشید نزد اهل خود می‌آید. اگر دید اهلش صالحات انجام می‌دهند، خدا را بر آن شکر می‌کند و اگر کافر دید اهلش صالحات انجام می‌دهند، حسرت برای او خواهد بود (همان: ۲۳۰).

بنا بر آنچه گفته شد، انسان بعد از مرگ و با ورود به برزخ، متحمل رنج‌ها، سختی‌ها و فشارهایی می‌شود که بعضی مربوط به قبل تدفین و ورود انسان به قبر و برخی دیگر مربوط به بعد از آن است که اغلب با واژه‌هایی همچون ضغطة القبر، ضمة القبر و عذاب القبر، منتسب به قبر هستند.

## ۵. عوامل ایجاد فشارهای برزخی

از آن جا که برزخ همچون قیامت نیست که تمام اعمال انسان از کوچک تا بزرگ مورد حساب و کتاب قرار بگیرد، عواملی که ایجاد کننده سختی‌ها، رنج‌ها و فشارهای منتسب به قبر هستند، حسب آنچه به واسطه روایات به دست ما رسیده، قابل شمارش و محدود است که البته عمده‌ترین آن‌ها کفر است و در روایات فراوانی (از جمله روایت ۱۳ و ۱۴) به آن پرداخته شده است. البته یکی از علت‌های عذاب کافران بر اساس روایت ۱۷، عدم قبول نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

۱۷. قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فِي أَصْلَابِ آبَائِكُمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِكُمْ فَأَخْيَاكُمْ أَخْرَجَكُمْ أَحْيَاءً ثُمَّ يَمِيتُكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَ يَقْرِئُكُمْ ثُمَّ يَخِيكُم فِي الْقُبُورِ وَ يَنْعَمُ فِيهَا الْمُؤْمِنِينَ بِنُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ وَ وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَ يَعَذِّبُ فِيهَا الْكَافِرِينَ بِهِمَا ثُمَّ إِلَيْهِ



### تُرْجَعُونَ فِي الْأَخِرَةِ ...؛

شما در اصلااب پدرانتان و ارحام مادرانتان مرده بودید، پس شما را زنده کرد، سپس شما را در این دنیا می میراند و در قبر می کند، سپس شما را در قبور زنده می کند و در آن مؤمنین را به نبوت پیامبر ﷺ و ولایت علی علیه السلام نعمت می دهد و کافرین را به آن دو عذاب می کند. سپس در آخرت به سمت او بازگشت داده می شوید (حسن بن علی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۰).

تضییع نعمت و درست استفاده نکردن از نعمتهایی که خداوند در این دنیا در اختیار انسان قرار داده، از عوامل ایجاد ضغطة القبر است.

۱۸. عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ السَّكُونِيِّ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ضَغْطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ؛

ضغطة القبر برای مؤمن کفاره تضییع نعمتهای او است (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۴۰).  
تعداد محدودی از اعمال نیز در این زمینه نام برده شده که نماز خواندن بدون وضو و گذشتن از ناتوان بدون کمک به او یکی از آنها است.

۱۹. عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أُفْعِدَ رَجُلٌ مِنَ الْأَخْبَارِ فِي قَبْرِهِ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّا جَالِدُوكَ مِائَةَ جَلْدَةٍ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، قَالَ: لَا أُطِيقُهَا، فَلَمْ يَزَالُوا يَقُولُونَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى وَاحِدَةٍ، فَقَالُوا: لَيْسَ مِنْهَا بُدٌّ، فَقَالَ: فِيمَ تَجْلِدُونِي؟ قَالُوا: نَجْلِدُكَ لِأَنَّكَ صَلَّيْتَ صَلَاةً يَوْمًا بَعِيرٍ وَضُوءٍ وَ مَرَزْتَ عَلَيَّ صَعِيفٍ فَلَمْ تَتَّصِرْهُ فَجَلِدْ جَلْدَةً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فَاَمْتَلَأْ قَبْرَهُ نَارًا؛

مردی از علمای یهود را در قبرش نشانند، به وی گفته شد: ما صد تازیانه از عذاب الهی به تو خواهیم زد. آن مرد گفت: طاقت و تحمل آن را ندارم. فرشتگان عذاب آنچه را که گفته بودند زده، بلکه پیوسته کاهش دادند تا به یک ضربه رسید. سپس گفتند: از این دیگر چاره‌ای نیست. آن مرد گفت: به چه سبب یک ضربه را به من می‌زنید؟ گفتند: تازیانه‌ات می‌زنیم به خاطر آن که روزی بدون وضو نماز گزاردی و بر ناتوانی گذشتی کمکش نکردی (برقی، ۱۳۷۱: ۷۸/۱).

اجابت نکردن درخواست برادر مؤمن در حالی که توان برآوردن آن وجود دارد (بنا بر روایت ۲۰) از جمله آن‌ها است. همچنین بول (عدم رعایت طهارت و نجاست در مورد آن) یکی از عوامل ایجاد عذاب قبر دانسته شده است.

۲۰. وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَيَّمَا مُؤْمِنٍ سَأَلَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَاجَةً وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَرَدَّهَا بِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا فِي قَبْرِهِنَّهُشُ أَصَابِعُهُ؛

هر گاه مؤمنی از برادر مؤمنش چیزی بخواهد و او ردّش نماید، در حالی که قدرت بر انجام آن را داشته، خداوند متعال در قبرش ماری را بر او مسلط می‌کند تا انگشتانش را بگزد (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۶۴).

۲۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ جُلَّ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْبُؤْلِ؛

همانا بزرگ‌ترین عذاب قبر در بول است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۷ق: ۲۸۰).

سخن چینی و دوری مرد از همسرش از دیگر این موارد است که باعث عذاب قبر می‌شود.

۲۲. عَنْ جَدِّم، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: عَذَابُ الْقَبْرِ يَكُونُ مِنَ النَّيْمَةِ وَ الْبُؤْلِ وَ عَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِهِ؛

عذاب قبر ناشی می‌شود از سه چیز: ۱. نیمیمه و سخن چینی، ۲. اجتناب نکردن از ترشحات ادرار، ۳. دوری کردن مرد از همسرش و انس نگرفتن با او (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۰۹/۱).

## ۶. گستره شمول فشارهای برزخی

این که این رنج‌ها و فشارها شامل حال چه کسانی می‌شود، مطلبی است که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که نزدیک شدن به مرحله سؤال قبر و ترس و نگرانی ناشی از آن، خود یکی از سختی‌ها و رنج‌هایی است که انسان بعد از مرگ متحمل می‌شود، بررسی همگانی بودن یا نبودن سؤال قبر دارای اهمیت می‌شود. در این جا احتمالاتی مطرح شده است. اولین احتمال، این است که سؤال قبر شامل حال دو دسته افراد می‌شود؛ کسانی که ایمان خالص یا کفر خالص دارند و بقیه افراد به حال خود باقی گذاشته می‌شوند تا در قیامت به حساب آنان رسیدگی شود. روایت ۲۳ تأیید کننده این احتمال است. فیض کاشانی (۱۴۰۶ق) در الوافی گفته است:

منظور از خالص کردن ایمان، نیامیختن با شرک به صورت کامل و محکم و سعی در تربیت و تقویت و کشف اسرار آن در طول عمر و منظور از خالص کردن کفر، نیامیختن با ایمان و اهتمام به آن و سعی در تربیت و تقویت آن از طریق جدال با اهل حق و برپا داشتن دشمنی با ائمه دین در طول عمر خود است. عبارت «پلهی عنهم» این است که

به آن‌ها توجهی نمی‌شود و از آن‌ها روی گردانده می‌شود؛ زیرا چنین کسانی اهمتامی به امر دینشان نداشته و تنها اهتمام به معاش خود داشته‌اند و دنیا آن‌ها را مغرور کرده است (۶۱۴/۲۵).

شیخ مفید (۱۴۱۳ق) در المسائل السرویه همین احتمال را مطرح کرده است (۶۳).

۲۳. عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَضَلَّكَ اللَّهُ مَنْ الْمَسْئُولُونَ فِي قُبُورِهِمْ، قَالَ: مَنْ مَحَضَّ الْإِيمَانَ وَ مَنْ مَحَضَّ الْكُفْرَ، قَالَ قُلْتُ: فَبَقِيَّةُ هَذَا الْخَلْقِ؟ قَالَ: يَلْهَى وَ اللَّهُ عَنْهُمْ مَا يَعْبَأُ بِهِمْ؛

به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: خدا کار تو را نیکو گرداند، چه کسانی در قبرهاشان مورد سؤال واقع می‌شوند؟ فرمود: هر کس که ایمان را خالص کرده و کفر را خالص کرده است. گفتم: پس بقیه این خلق؟ فرمود: به خدا قسم! مورد غفلت واقع می‌شوند و به آن‌ها اعتنا و کاری ندارند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۲۳۷).

احتمال دیگری که مجلسی (۱۴۰۴ق) در مرآة العقول مطرح کرده، این است که (در روایت ۲۴) می‌توان «من» را به دو صورت خواند: «مَن» با فتح میم - که اسم موصول است - و «محض» به صیغه فعل (مَحَضَّ) که در این صورت، همان معنایی است که در احتمال اول مطرح شده است. اگر «مِن» با کسر میم و محض به صیغه مصدر خوانده شود، روایت به این معنا است که تنها از عقاید و به بیانی تنها از ایمان و کفر سؤال خواهد شد و اعمال مورد سؤال قرار نمی‌گیرد. البته محمد باقر مجلسی احتمال اول را اظهر می‌داند (۲۰۶/۱۴). محمد تقی مجلسی (۱۴۱۴ق) در لوامع صاحبقرانی ذیل روایتی که به جای «و الآخرون»، «و الباقون» دارد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱/۱۷۸) می‌گوید:

کسانی که ایمان خالص دارند شیعیان صالح‌اند و کسانی که کفر را خالص کرده‌اند، غیر اثنی عشری صالح و مابقی شیعیان فاسق‌اند که به حال خود گذاشته می‌شوند و ثواب و عذابی برای آن‌ها نخواهد بود و عذاب آنان، حسرت و عدم ثواب است.

او البته احتمال دوم را نیز مطرح کرده است و می‌گوید:

لفظ باقون برای مذکر دارای عقل است و اطلاقش بر «اعمال» ابعاد از «افراد باقی مانده» است. اگر چه احادیث متواتر در این واقع شده که از اعتقادات می‌پرسند، اما در آن احادیث نیامده که از اعمال نمی‌پرسند و احادیث بسیاری وجود دارد که از اعمال نیز می‌پرسند (۴۵۶/۲).

جوادی آملی (۱۳۸۸) در کتاب معاد در قرآن خود همه انسان‌ها را مشمول سؤال و جواب می‌داند؛ گر چه شدت و ضعف دارد؛ برخی کمتر و برخی بیشتر مورد سؤال قرار می‌گیرند (۴/۲۱۴). او معتقد است که سؤال‌های برزخی از امور کلی مانند توحید، نبوت، دین و قبله است، اما سؤال‌های قیامت از امور کلی و جزئی است (۴/۲۳۱).

۲۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِتَمَّا يَسْأَلُ فِي قَبْرِ مَنْ مَحْضُ الْإِيمَانِ مَحْضاً وَ الْكُفْرِ مَحْضاً وَ أَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَيَلْهَى عَنْهُمْ؛

در قبر سؤال نمی‌کنند، مگر از کسی که ایمان خالص (اخلاص در ایمان) داشته باشد، و یا کفر را خالص کرده باشد و بقیه کسانی هستند که به حال خود باز گذاشته می‌شوند (بدون ثواب و عقاب تا روز رستاخیز) (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۲۳۵).

در مجموعه روایات صحبتی از سرنوشت کسانی که در برزخ به حال خود رها شده باشند، نشده است. در روایتی هم که قبر را یا باغی از باغ‌های بهشت و یا حفره‌ای از حفره‌های آتش می‌داند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۸)، حالتی بین این دو برای برزخ مطرح نکرده است؛ یعنی انسان‌ها در برزخ یا در بهشت خواهند بود و یا در جهنم و کسی وجود ندارد که در حالتی بین این دو حالت باشد، یا به حال خود رها شده باشد. پس لازم است که همه انسان‌ها مورد سؤال قرار گیرند تا جایگاه آن‌ها که بهشت یا جهنم برزخی است، مشخص شود. از طرف دیگر، روایات گویای آن است که در برزخ بیشتر، اعتقادات اساسی انسان و اصل ایمان و کفر مورد سؤال واقع می‌شود و تنها موارد جزئی و خاصی از اعمال که اولاً بخش واقعاً کوچکی از اعمال انسان‌ها را تشکیل می‌دهند و ثانیاً عموماً از ضروریات دین هستند، مورد سؤال قرار می‌گیرند؛ ضمن این که در همان موارد سؤال در اعمال، به کلیات اکتفا شده و سؤالی از جزئیات نخواهد شد. بنا بر این، به نظر می‌رسد که احتمال دوم به واقعیت نزدیک‌تر باشد.

در مورد همگانی بودن یا نبودن سختی‌ها و فشارهای برزخی نیز دو دسته روایت وجود دارد: دسته اول، روایاتی هستند که طبق آن‌ها، سختی‌ها و فشارهای برزخی شامل حال مؤمنین هم می‌شود. بنا بر روایتی مؤمنینی که در فاصله بین زوال خورشید روز پنجشنبه تا زوال خورشید روز جمعه بمیرند، از ضغطة القبر در امان اند (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۸۱)° که مشخص می‌کند مؤمنین هم ضغطة القبر دارند. همچنین در روایت دیگری امام عَلَيْهِ السَّلَامُ خود را ضامن هر کدام از شیعیان خود می‌داند که در نماز عشاء روز پنجشنبه سوره انسان را بخواند و در روز یا شب آن بمیرد، بدون





حساب در حال ایمان به بهشت وارد شود؛ با وجود گناهان و عیوبی که دارد و مورد سؤال قبر هم قرار نگیرد. این روایت نشان می‌دهد که شیعیان ائمه معصوم هم به علت گناهان و عیوبی که دارند، ممکن است به بهشت برزخی وارد نشوند و به همین واسطه سختی‌ها و رنج‌هایی را در برزخ بینند.

۲۵. زَيْدٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَنَا صَامِنٌ لِكُلِّ مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا قَرَأَ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ مِنْ يَوْمِ الْحَمِيسِ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ نَوْمٌ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ آمِنًا بِغَيْرِ حِسَابٍ عَلَى مَا فِيهِ مِنْ ذُنُوبٍ وَعُيُوبٍ، وَلَمْ يَنْشُرِ اللَّهُ لَهُ دِيْوَانَ الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَسْأَلَ مَسْأَلَةَ الْقَبْرِ...؛

من برای هر کدام از شیعیانم که در نماز عشاء روز پنجشنبه سوره انسان را بخواند و سپس در روز یا شب آن بمیرد، ضمانت می‌کنم بدون حساب در حال ایمان به بهشت وارد شود؛ با وجود گناهان و عیوبی که دارد و خداوند نامه اعمال او را در روز قیامت منتشر نمی‌کند و از او سؤال قبر نخواهد شد (عده‌ای از علما، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

باید توجه داشت که هر دو روایت مذکور بر عموم مؤمنین (شیعیان) دلالت می‌کند؛ در اولی جمع «ال» دار «المؤمنین» و در دومی لفظ «کل من کان من شیعتنا» به کار رفته است. علاوه بر روایات بالا، واسطه شدن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای رهایی فاطمه بنت اسد، مادر امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ از ضغطة القبر (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۴۵۳) و دعا کردن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای رهایی رقیه از ضمة القبر (همان: ۳/۲۳۶) را هم باید اضافه کرد.

دسته دوم، روایاتی‌اند که مؤمنین را از فشار قبر استثنا می‌کند؛ مانند روایت ۲۶ که در آن لفظ «المؤمنین» ذکر شده که جمع محلی به «ال» است و نشانه عموم مؤمنین است.

۲۶. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... فَأَيْنَ ضَغْطَةُ الْقَبْرِ فَقَالَ هِيَآتَ مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْهَا شَيْءٌ...؛

پرسیدم: فدایت شوم، پس ضغطة القبر کجاست؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: به مؤمنین چیزی از آن نمی‌رسد (همان: ۱۲۹).

برای جمع بین این دو دسته، توجه به روایت ۲۷ هم می‌تواند راهگشا باشد که ضغطة القبر را همگانی می‌داند؛ به جز تعداد بسیار اندکی از مردم که از فشار قبر در امان می‌مانند.

۲۷. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْفَلْتُمْ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ أَحَدٌ؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ يَفْلِتُ مِنْ صَغَطَةِ الْقَبْرِ؛

به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا کسی از ضغطة القبر رهایی می‌یابد؟ از آن به خدا پناه می‌بریم. چه کم‌اند کسانی که از ضغطة القبر رها شده‌اند (همان: ۲۳۶).

بنا بر این، می‌توان گفت سختی‌ها و فشارهای برزخی همگانی است، مگر تعداد بسیار اندکی از مؤمنان که یا در اعمال و اعتقادات دنیوی آن‌ها خللی نبوده و یا اگر بوده، به واسطه اعمالی دیگر در دنیا جبران شده است. به بیان دیگر، تنها مؤمنین خاص هستند که از این سختی‌های برزخی در امان‌اند.

### نتیجه

بر اساس روایات، انسان از زمان قبض روح وارد عالم برزخ شده و تا شروع رستاخیز در آنجا باقی خواهد بود که این زمان تطابق حداکثری با زمانی دارد که جسم مرده در دنیا درون قبر خاکی قرار می‌گیرد و به همین خاطر و این که مفهوم قبر بر خلاف برزخ برای مردم ملموس و مشهود بوده، در بسیاری روایات قبر به جای عالم برزخ به کار رفته است. بر همین اساس، مقصود از کلماتی همچون ضغطة، ضمة و عذاب - که در روایات به قبر منتسب شده‌اند - سختی‌ها، رنج‌ها و فشارهایی است که انسان در عالم برزخ متحمل می‌شود. البته مرز دقیق این الفاظ به طور واضح مشخص نیست؛ ولی آنچه مشخص است، این است که هر کدام با دیگری متفاوت است. همچنین علاوه بر این‌ها، سختی‌ها و فشارهایی نیز وجود دارد که انسان بعد از قبض روح تا قبل تدفین با آن‌ها رو به رو است و این دسته سختی‌ها و رنج‌ها به قبر هم منتسب نشده‌اند؛ مانند ندامت و حسرت نسبت به گذشته و ترس از آینده به خاطر آگاهی از سرنوشت خود به واسطه روشن شدن حق و باطل، فشار ناشی از نزدیک شدن به سؤال قبر، ناآگاهی از این احوال جدید و ترس از لغزش در امتحان و فشار ناشی از تنهایی فرد است و ترس و اضطرابی که به واسطه آن بر او تحمیل می‌شود.

عمده‌ترین علت عذاب و سختی‌های برزخی کفر است. البته تزییع نعمت، نماز خواندن بدون وضو، گذشتن از ناتوان بدون کمک به او، اجابت نکردن درخواست برادر مؤمن در حالی که توان برآوردن آن وجود دارد، همچنین بول (عدم رعایت طهارت و نجاست در مورد آن)، سخن‌چینی و دوری مرد از همسرش از دیگر موارد مذکور در روایات است.



همگانی بودن سؤال قبر و همچنین همگانی بودن سختی‌ها و فشارهای برزخی از دیگر نکات است. البته به جز تعداد بسیار اندکی از مؤمنان که یا در اعمال و اعتقادات دنیوی آنها خللی نبوده و یا اگر بوده، به واسطه اعمالی دیگر در دنیا جبران شده است.



## پی نوشت ها:

۱. عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِي، قَالَ: ... إِنَّ الْمَعِيشَةَ الضَّنْكَ الَّتِي حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذَابُ الْقَبْرِ.
۲. يَا عِبَادَ اللَّهِ، مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ أَشَدُّ مِنْ الْمَوْتِ: الْقَبْرِ، فَاحْذَرُوا ضَيْقَهُ وَصَنْكَهُ وَظَلَمَتَهُ وَغُزْبَتَهُ.
۳. إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ ... .
۴. وَقَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَصَ الْإِيمَانَ مَحْصاً أَوْ مَحَصَ الْكُفْرَ مَحْصاً وَ الْبَاقُونَ مَلَهُمْ عَنْهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
۵. عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ يَوْمَ الْخَمِيسِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْ صَغْطَةِ الْقَبْرِ.



## کتابنامه

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۱). معاد، بی جا: نشر حکمت، چاپ اول؛
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵). علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول؛
۳. —. (۱۳۷۶). الامالی، تهران: نشر کتابچی، چاپ ششم؛
۴. —. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ دوم؛
۵. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تہذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول؛
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: نشر دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم؛
۷. جوادی آملی، عبداللہ. (۱۳۸۸). معاد در قرآن، تحقیق: علی زمانی قمشہ ای، قم: نشر اسراء، چاپ ششم؛
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: نشر دار العلم للملایین؛
۹. حسن بن علی علیہ السلام امام یازدهم. (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیہ السلام، تحقیق: مدرسہ امام مہدی علیہ السلام، قم: نشر مدرسہ الامام المہدی، چاپ اول؛
۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نہج البلاغۃ للصبحی صالح، تحقیق: فیض الاسلام، قم: نشر ہجرت، چاپ اول؛
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الامالی، قم: نشر دار الثقافة، چاپ اول؛
۱۲. عدهای از علما. (۱۳۸۱). الاصول الستة عشر، تحقیق: ضیاء الدین محمودی و نعمت اللہ جلیلی و مہدی غلامعلی، قم: مؤسسہ دار الحدیث الثقافیة، چاپ اول؛
۱۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵). روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظین (ط القدیمة)، قم: انتشارات رضی، چاپ اول؛
۱۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاہ مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی، اصفہان: نشر کتابخانہ امیر المؤمنین علی علیہ السلام، چاپ اول؛